

اخلاق فضای مجازی جلسه سوم

شیخ محمد حسن وکیلی

هیئت رایه الشهداء

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین. و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم

در جلسات گذشته که حقیر مزاحم سروران بودم بحث به اینجا رسید که ما در یک قدم باید از وارد شدن یا نشدن در فضای رسانه صحبت کنیم در گام بعدی درباره اینکه اگر وارد فضای رسانه شدیم چه کنیم. در باب وارد شدن به رسانه یک بحث بود در مورد کسانی که در فضای رسانه اثر پذیرند و یک بحث درباره کسانی که اثر گذارند. گفتیم شرط اول برای ورود به فضای رسانه از سوی کسانی که اثرگذار هستند این است که فعالیت های اجتماعی رسانه ای خود را در راستای خودسازی خودشان قرار دهند. و صحبت به اینجا رسید که ما هیچ مجوز شرعی و اخلاقی نداریم که بخواهیم برای ساختن دیگران از خودسازی خودمان درجه ای کم کنیم کما اینکه امیر المومنین علیه السلام فرمودند انی لا اری اصلاحکم بافساد نفسی، من حاضر نیستم شما را اصلاح کنم به این قیمت که خودم خراب شوم. اینجا بحث متوقف شد. حالا فلسفه اینکه فرمودند انسان مجاز نیست خودش را خرج دیگران کند یعنی حقیقت خود را خرج دیگران کند چیست؟ چون می دانیم ما در اسلام ایثار از مال داریم حق داریم مالمان را خرج دیگران کنیم ایثار در سلامت جسمانی داریم من می توانم بروم در مقابل دشمن بایستم دستم پایم را در راه خدا دهم که دیگران سالم بمانند حتی ایثار در جان هم داریم من بروم شهید شوم که دیگران حفظ شوم اما ایثار نسبت به نفس و حقیقت خودم ندارم نمی توانم خودم را از خدا دور کنم وارد جهنم شوم که دیگران سالم بمانند یا بهشتی شوند. این را مجوزش را نداریم سر مسئله چیست؟ دو سه نکته اینجا هست یکی اینکه هر فعل اختیاری که انجام می شود حتما به انگیزه رسیدن به یک اثر مثبتی است که شخصی که آن کار را انجام می دهد بهش برسد. عقل انسان به ما اجازه نمی دهد که کاری کنیم که به ضرر خود ما باشد کاری که واقعا ضرر باشد. انفاق مال و انفاق از آبروی دادن دست و پا یا دادن جان اینها ضرر نیستند شهادت که ضرر نیست حیات حقیقی است ولی اینکه انسان ارتباط خود را با خدا قطع کند بخاطر اینکه دیگران سالم بمانند یک ضرر واقعی است و عقل هیچوقت به انسان اجازه نمی دهد که تو ضرر کن که دیگران ضرر نکنند. لذا مرحوم علامه طباطبایی بحث زیبایی دارند می فرمایند اینکه در ملل غیر الهی کسانی که خدا پرست نیستند یا به معاد اعتقاد ندارند گاهی مردم را به جان دادن در میدان های جنگ تشویق می کنند می گویند بروید برای ملتتان برای وطن شهید و کشته شوید یک توهم بیش نیست. آدمی که خدا و آخرت را باور ندارد اصلا عاقلانه نیست که بخواهد جان خود را فدا کند که دیگران بمانند. اگر واقعا آخرتی و خدایی در کار نیست و من وقتی کشته شوم تمام می شوم، نه اینکه وقتی کشته می شوم تازه زنده می شوم، چه مجوز عقلی وجود دارد که بروم خودم را فدا کنم؟ پس مسئله اول اینک هان حکم عقلی است که عقل اجازه نمی دهد که من ضرر حقیقی را تحمل کنم برای اینکه دیگران رشد کنند. اما مسئله دوم این است که کارهای رسانه ای که ما در فضای اهل حقم در جبهه اهل حق می خواهیم انجام دهیم همه شان غایت و هدفش حرکت دادن مردم به طرف خداوند است. حرکت دادن مردم به طرف خداوند کاری نیست که صرفا به وسیله

گفتگو و حرف انجام شود بلکه بیش از اینکه اثر حرف و گفتگو باشد اثر نیت ها و تصمیم درونی و نور درونی انسان است. بارها دیدیم که افراد مختلفی در عرصه امر به معروف و نهی از منکر یا کارهای الهی قدم برداشتند انی که نیتش حق بوده اثر کرده و آن که حق نبوده اثر نکرده است. حرکت دادن نفوس به طرف خداوند محصول اتصال قلبی انسان به خداوند است محصول حرف و حدیث نیست. لذا گاهی مواقع شما یک بیت شعر می گویند شعری که به تعبیر بعضی از بزرگان شعر جوشیدنی است از درون انسان می جوشد شعر کوشیدنی نیست که آدم بنشیند سر هم کند. با سوز و گداز و با اشک و آه این شعر از انسان جوشیده این یک بیت شعر جاودانه می شود. مثلا اشعار محتشم در آن ترجیع بندش یک نفسی پشتش است حالا محتشم که دیوانش دیوان خیلی مفصلی است حالا در مدح ائمه علیهم السلام اشعار دیگری دارد هیچ کدامش آن نورانیت و روحانیت درش نیست. یک بیت شعری که پشت سرش یک نفس است اثرها می کند یک دیوان شعر از انسان بسراید ولی بدون قصد قربت و اخلاص، اثر نمی کند. ما اگر باور کنیم در جبهه اهل حق هر فعال فرهنگی سر و کارش با قلب و جان مردم است نه با ظاهر مردم، و می خواهد همیشه از درون در دیگران اثر بگذارد آن وقت به این مسئله یقین می کند که اگر دنبال خودسازی نباشد یا اگر از خودسازی خودش بزند و مشغول به خدمت دیگران شود کارش واقعا بی اثر است. یعنی اینجا دیگر این بحث نیست که خودسازی کنم یا دیگران را بسازم بحث این است که اگر خودسازی نکنم دیگران را هم نخواهم ساخت توهم می کنم که دیگران را می سازم. در این باب حکایتی که فراوان است دیگر وارد این عرصه های بحث نمی شوم. نمونه هایی که از بزرگان دین نقل شده که چون صاحب نفس بودن گاهی با گفتن یک کلمه یک شخص کلا زیر و رو شده، حالا از پیامبران الهی و ائمه علیهم السلام یا از شیعیان مخلص آنها که به واسطه ارتباط قلبی که با خداوند و عامل توحید داشتند یک کلمه گفتند یک صحبت کوتاهی کردن نتیجه این شده که شخصی زندگیش زیر و رو شده، گاهی هم مثلا یکی امثال حقیر ده جلسه صحبت می کند نه خودم متاسفانه در من اثری پیدا می شود و نه کسی، مگر اینکه کسی قلب خودش به خدا متصل باشد. نتیجه آن حال درونی افراد. پس ما اگر بخواهیم کار کنیم فرض کنید می خواهیم در عرصه رسانه کلیپ یا فوتو کامنت یا یک انیمیشن مختصری درست کنید اگر اولش با سلام و صلوات با اشک چشم و توسل و طهارت و وضو باشد انسان رو به قبله بنشیند عرض سلامی محضر حضرت صاحب الامر علیه السلام کند از آنجا مدد بگیرد گاهی انسان یک بیت شعر را فوتو کامنت می کند می بیند چندین هزار نفر دیدند و هر کس هم دیده متحول شده، گاهی هم انسان مثلا می رود کلیپی درست کند بخاطر اینکه پولش را بگیرد کلیپ هم مذهبی و دینی و در مسیر حق اثر هنری خیلی فاخری هم هست ولیکن به جان و دل انسان ها خیلی نمی نشیند حتی عمیق تر از این، گاهی مواقع کارهای رسانه ای تحول ایجاد می کنند ولی تحولات سطحی که این هم خیلی مهم است. مثلا فیلمی ساخته می شود می گویند افراد این را که می بینند متحول می شوند اشکشان هم جاری می شود ولی می بینید این فقط روی لایه رویین نفس است اشک انسان موقتا جاری می شود و تمام می شود. در درون انسان چیزی نهادینه نمی شود. اما گاهی مواقع نه، ممکن است اشک انسان هم جاری نشود انسان کتابی از بزرگی را بخواند آیه قرآن را از جایی ببیند آن آیه انقدر نورانیت دارد که مدت ها انسان را تحت تاثیر قرار می دهد لذا کیفیت اثر هم مهم این نیست که الان تحول و هیجان ایجاد می کند یا نه. مهم این است که آن اثر در جان انسان می نشیند در دراز مدت انسان را حرکت می دهد یا حرکت نمی دهد. بهر حال اگر خودسازی نباشد هم خودمان سرمان کلاه رفته هم رسالتی که در عرصه تبلیغ اسلام و فرهنگ اسلامی

داریم به نتیجه نمی توانیم برسانیم این شرط اول. در تمه این بحث نکته خیلی مهم که است اینکه چرا در فضای رسانه که وارد می شویم خودسازی اهمیت دو چندان پیدا می کند؟؟ ریشه مسئله این است که عرصه رسانه دقیقا نقطه مقابل تهذیب نفس است. فضای تهذیب نفس یعنی فضای آرامش و فضای دوری از کثرت و شلوغی و مشغولیت های درونی و تمرکز بر یاد خدا. خوب غایت شریعت چیست ذکر الله و دوام ذکر الله است اینکه همیشه به یاد خدا باشد همیشه خدا را ببیند و با یاد خدا مانوس باشد. به همین جهت شرع مقدس فرموده تا جایی که من برایت وظیفه تعیین نکردم تو همیشه سعی کن خودت را از محیط جامعه کنار بکشی. در آن حوزه ای که من گفتم برو جلو، باید بروی ولی مادون آن اصلی داریم بنام اصل عزلت که در فرهنگ اسلامی یعنی دوری کردن از چیزهایی که فایده ای برای آخرت انسان ندارد. اصلی به نام سمت داریم تا جایی که حرفی نفعی برای آخرت ندارد سکوت کن اصلا حرف نزن. کنار کسی نشستیم با هم دیگر یک دو سه ساعت اگر این جزء مواردی است که حرف زدن درش نیکوست و مستحب است حرف بزنی والا امکان کلامک من فضه فسکوتک من ذهب، اگر سخن تو از نقره است سکوت تو طلاست. سکوت کن هیچ حرفی نگو، یک جاهایی شریعت فرموده برادر مومن رسیدی احوالپرسی کن احوالپرسی می کنی سعی کن مشکلاتش را بشناسی که اگر بعدا کمکی خواست کمکش کنی. حرف نفعی اگر داری که علم او افزوده می شود تو بگو یا او بگوید تو بشنوی صحبت می کنی. از این محدوده بیرون آمدیم محدوده که منظور به انس اولیه و علم نافع است دیگر حرف مفیدی نداریم چه کنیم؟ تو رو به قبله بنشین او هم رو به قبله بنشینند به ذکر گفتن. یعنی هر کسی به کار خودش مشغول باشد در احوالات مرحوم آیت الله انصاری دارد که گاهی با شاگردانش مثلا مهمانی بود می نشستند مقداری که می نشستند ایشان می فرمودند خوب دیگر بس است دیگر بلند شویم عبادت کنیم. هر کسی بلند می شد یکی قرآن یکی نماز یکی دعا می خواند مثلا تا نزدیک صبح. مشغول خودشان بودند با خدا. حالا ما بنشینیم از زمین و زمان و گران شدن زمین و دلار و سیب زمینی و چه و چه صحبت کنیم اینها که دردی از واقعیت انسان دوا نمی کند. لذا اصل اولی در سیر و سلوک و حرکت به سوی خداوند، یعنی اصل اولی در شریعت آرامش است اصلی اولی این است که انسان سعی کند از امور زائد برحذر با شد. اگر یک کسی موظف شد مکلف شد به فعلیت اجتماعی، این بزرگ ترین برای است که خدا بر دوش او قرار داده است. چون فعالیت اجتماعی یعنی عرصه غفلت. لذا در عرصه غفلت انسان نیازش به خودسازی بیشتر می شود. انسانی که موظف به حضور در جامعه نیست، مثلا شب نیم ساعت نماز می خواند طول روز هم به کار خود مشغول است مثلا بنایی نقاشی است در کنج خلوت کارش را هم می کند نان حلال هم در می آورد آدمی که می خواهد بورد در جامعه جنگ کند، منظور جنگ نرم است یعنی جهاد روحی و فکری، آن دائما مشغولیت دارد باید نماز شب دو سه برابر بخواند. لذا خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود که *إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيَلًا* بعد از اینکه فرمود *قَمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا* نصفه او انقص منه قليلا. او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا. بیشتر شبها را نماز بخوان طبق برخی تفاسیر بیشتر شب را به عبادت مشغول شو، حالا گاهی کمی کم تر یا کمی بیشتر. فرمود ساعات شب اشد و طئا و اقوم قیلا، برای گام برداشتن مناسب تر است و بهتر است. برای اینکه حرکت کند. در علتش فرمود ان لك في النهار صباحا طويلا، شما در طول روز می روی در بین مردم شناور می شوی آشنایی طولانی می کنی. کسی که در روز می خواهد آشنایی طولانی کند در بین عالم کثرت باید شب به همان مقدار وحدت تحصیل کند جمعیت خاطر و آرامش به دست بیاورد که بعد در مقابله اگر روز رفت مشغول شد داشته هایش را از دست

ندهد. به تعبیری از سرمایه اش خرج نکند از آن تحصیل شبش در روزش خرج کند. این اصلی والی است. رسانه دقیقا در نقطه مقابل اینجا است. یعنی رسانه در بین فعالیت های اجتماعی از آن نوع دغدغه آفرین و کثرت آفرینش است. باز در بین این رسانه ها از همه بیشتر رسانه تصویری است. چون انسان انواعی از ادراکات دارد سامعه و باصره و لامسه آن که از همه بیشتر در حافظه انسان ضبط و ذخیره می شود و آدم بیشتر بهش مشغول می شود اولاد دیده و چشم است دوما گوش، حالا لامسه انسان انقدر تاثیر گذار نیست شما یک بار که پارچه ای را لمس کنید همچین خوب در خاطرتان نمی ماند که لطافت این چقدر بود گرما و سرمایش چقدر بود. یک بار آن عطر را بو کنید به این راحتی ها آن بو در حافظه شما ذخیره نمی شود مزه کمی بهتر ذخیره می شود ولی صدا و تصویر به شدت در درون انسان ذخیره می شود و انسان را به خودش مشغول می کند. هر چه حجم تصاویر بیشتر می شود حجم مشغولیت های درونی بیشتر می شود. به همین جهت است که گفتند عزلت اختیار کن یعنی یک طرف گفتند حرف نزن یکی گفتند اصلا در شلوغی پلوغی نرو. چون انسان اگر رفت و دید خود به خود مشغولیت پیدا می کند آن شعر معروف بابا طاهر رضوان الله علیه است که می گوید، ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد، اشاره به همین حالت تکوینی است. به همین جهت است که وقتی به میراث اسلامی ما مراجعه می کنید شریعت با هنرهای بصری تصویری رابطه تایید کننده ای هیچگاه برقرار نکرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، وقتی مبعوث شدند یکی از آثار بعثت حضرت رشد تمدن علمی بود. یعنی یک جریان علمی به وجود آمد که این جریان کم کم منجر به تمدن اسلامی شد و انواع علوم در جامعه اسلامی رواج پیدا کردند از بس که حضرت هی تشویق کردند علم علم آموزش. ولی می بینید مطلقا هنر نقاشی در جامعه اسلامی رواج پیدا نکرد هیچ رشدی هم پیدا نکرد بلکه دین اسلام یک سد محکمی بود در مقابل هنر نقاشی. نقاشان بزرگی هم در آن دوره هم در مشرق زمین بودند هم در نواحی شامات، ولی اسلام چون اصلا به نقاشی بها نداد از آن نقاشی هایی که نقاشی موجود جاندار است را یا حرام فرمود یا مکروه به اختلاف فتوا، کلا فرهنگ نقاشی از این جامعه برداشته شد همه فقها با نگاه منفی بهش نگاه کردند روایات که به دست ما رسید همه اش با نگاه منفی و هنر مجسمه سازی دقیقا به همین شکل، اینها هیچ کدام در جامعه اسلامی رواج پیدا نکرد و در تاریخ علمای مسلمان هیچوقت نمی بینید یک عالمی هنر نقاشی داشته باشد. اسلام با هنر شعر و خطاطی و معماری همراهی کرد اینها همه در جامعه اسلامی تبلور و رشد پیدا کرد ولی هنرهای بصری را تبلیغ نکرد. حالا اینکه حرام فرمود یا مکروه یا مباح قرار داد انواع نقاشی ها و مجسمه سازی به متفاوت است ولی انقدر مسلم است که ائمه علیهم السلام هیچوقت به یکی از اصحابشان گفتند فلانی مثلا برو نقاشی یاد بگیر فلانیت و نقاشی ات خوب است سعی کن نقاشی های معنادار و مذهبی بکشی. هیچ تشویقی نکردند ما اگر چند عکس هم از اهل بیت علیهم السلام و چند نقاشی هم به دستمان رسیده سندش درست یا غلط است، همه اش یا برای فلان راهبی است که در فلان دیر زندگی می کرده یا برای فلان شخص مسلمان است که گذرش به ممالک اسلامی افتاده بود. چرا اسلام با اینها ناسازگار بود؟ نه بخاطر اینکه اصل هنر و لطافت نفس را اسلام نمی پسندید. بلکه به این خاطر که هنرهای بصری با اهداف ادیان الهی سازگاری ندارند به حسب اصل اولی. هنرهای بصری همیشه مشغولیت زا هستند و انسان را متمرکز در تصویر می کنند انسان را از معنویت و تجرد دور می کند. لذا انسان تا جایی که می شود به حسب اصل اولی باید از هنر غیر بصری استفاده کند. خوب اینها برای اصل اولی است حالا فعلا که در اصل اولی زندگی نمی کنیم ما در جهانی زندگی می کنیم که دنیای کفر حمله ور شده

انواع رسانه های بصری و سمعی را آورده و دارد خوراک آلوده و متعفن را به خورد مردم می دهد طبیعتا ما هم در جبهه اهل حق وظیفه داریم در مقابلش بایستیم. لذا امروزه یکی از وظایف ما این است که به هنرهای بصری بپردازیم. انواع فعالیت های رسانه ای را از فیلم و کلیپ و یا تصویرهای ساده تا چیزهای مفصل دنبال و پیگیری کنیم. این یک وظیفه است ولی نکته مهم این است که این وظیفه خطیری است وظیفه ایست که انسان را از اهداف اولیه دور می کند لذا به همین جهت به همان مقدار که انسان در این زمین وارد می شود باید تلاش کند رابطه خود را با خدا تقویت کند آن نکته اصلی این است یعنی الان بحث سر این نیست که فعالیت انسان را بگذاریم کنار. سر این است که وقتی سراغ رسانه رفتیم در این شرایط بحرانی که ما هم وظیفه داریم تصویر و فیلم درست کنیم باید به همان مقدار که در آن زمینه وقت می گذاریم به همان مقدار ساعت خلوتمان هم اضافه کنیم. یعنی گفتم اگر کسی شغلش نقاشی است در گوشه خلوت خود دیوار را رنگ می کند آن مثلا نیم ساعت عبادت می کند آن کسی که می خواهد بنشیند پای رایانه صبح تا شب یا فیلم ببیند یا بسازد، آن طبیعتا مجبور است که یک ساعت دو ساعت عبادت کند. چون هر چقدر مشغولیت بیشتر. بنابراین پس سر مسئله که فعلیت رسانه ای نیاز به خود سازی بیشتر دارد این است که فعالیت رسانه ای با نفی خواطر و تہذیب نفس از افکار و خواطر بیشتر ناسازگار است به همان مقدار انسان باید در نقطه مقابلش تلاش کند. این شرط اول برای کسی که می خواهد وارد در عرصه فعالیت رسانه شود. شرط دوم که در شرایط فعلی خیلی تاثیر گذار است البته برای بعضی از انواع فعالیت ها، این است که فضای رسانه علاوه بر آلودگی عملی و مشغولیت های نفسی، یک آلودگی علمی و اعتقادی دارد که از سان وقتی واردش می شود با انواعی از شبهات و سوالات جدید وارد می شود. ما یک فرع فقهی داریم که این را در رساله های عملیه در قسمت مسائل متفرقه که آخرش نوشتند می بینید که نوشتند اگر کسی بخواهد در مدرسه ای ثبت نام کند که احتمال زیاد و متنابه می دهد در اثر شرکت در این مدرسه عقاید دینی او تحت تاثیر قرار می گیرد شرکت در این مدرسه شرعا حرام است این در همه رساله ها هست چون در دوره پهلوی این استفتا را زیاد می پرسیدند که مثلا بچه را در فلان مدرسه ثبت نام می کنیم می رود مثلا بچه هایی که در این مدرسه هستند ده درصد یا ۱۵ یا گاهی ۴۰ یا ۵۰ درصد وقتی بیرون می آیند نسبت به مسائل اعتقادی شک پیدا می کنند اعتقادشان از بین می رود. آیا مجازیم بچه مان را اینجا ثبت نام کنیم؟ در قسمت مسائل متفرقه رساله ها نوشتند نه، شرعا حرام است. آن یک پایه است این پایه هم فقط برای مدرسه رفتن نیست هر کس بخواهد در فضای رسانه فعالیت کند که احتمال متنابه عقلایی داشته باشد که بخواهد از نظر اعتقادی به تزلزل دچار شود استفاده او از رسانه شرعا حرام است. لذا بطور مسلم برای بسیاری از نوجوانان و جوانان استفاده از شبکه های اجتماعی شرعا حرام است کما اینکه باز خوردش را هم داریم می بینیم که از این طرف بندگان خدا وارد می شوند از آن طرف بعد از مدتی می بینیم کلا عقاید اینها متزلزل شد. اگر بخواهند استفاده کنند باید جایی باشد که مدیریت و کنترلی باشد که احراز کنید که دین او در سلامت است یعنی پدری مادری نهادی مجموعه ای بالاخره کنترل کند والا اگر کنترلی نباشد مسلما در معرض خطر است و این اصل هم اصل عجیبی نیست. اگر ما فهمیدیم طبق منطق قرآن و عترت حقیقت جان و دل انسان ارزشش از جسم انسان خیلی بیشتر است همانطوری که رفتن در مسیری که ده درصد احتمال دارد آدم آنجا تصادف کند بمیرد عاقلانه نیست، با احتمال یک در هزار و یک در ده هزار انسان ها پشت فرمان می نشینند. ولی جاده ای که می گویند از هر ده ماشین یکی شان همه می میرند. هیچ عاقلی اینجا عقلش اجازه نمی دهد وارد این جاده شود مگر

بخاطر یک هدف خیلی مهم. در مسیری که ده درصد، یا الان خیلی بیشتر، آمارها متأسفانه خیلی دردناک تر از اینهاست، از افرادی که وارد اینجا می شوند جان و دلشان از دست می رود عقل انسان اجازه نمی دهد که انسان وارد اینجا شود. فقها هم حکم به حرمت می دهند. این مشکل برای فعالان فرهنگی ما هم هست. مقام معظم رهبری مدظله العالی یک بیانی الان دقیقا نمی دانم در کدام دیدار بود، فکر کنم با مسئولین قرارگاه خاتم بود فرمودند یکی از مشکلات ما در فضای رسانه این است که گاهی افراد، مضمون فرمایششان این بود که می فرستیم جلو که دیگران را نجات دهد متأسفانه خودش آنجا تیر می خورد زمین می افتد و نتیجه تیر خوردن در میدان جنگ این است که انسان جاسم از بین می رود روحش پرواز می کند ولی در این میدان وقتی انسان تیر می خورد جاسم ها فربه تر می شود روح ها می میرد. این نکته بخاطر چیست؟ به خاطر اینکه فضای مجازی یک فضای آلوده است. ما آیا مجازیم به عنوان فعال فرهنگی و رسانه ای، جوانان خودمان یا دیگران را بفرستیم در فضای رسانه با اینکه خودشان سپر ندارند و آمادگی مقابله با شبهات ندارند؟ مسلما مجاز نیستیم. حالا چه کنیم آیا به این معنی است که بگوییم خوب پس اگر کسی تخصص در مسائل اعتقادی ندارد پایش را در رسانه نگذارد و فقط یک عده که در این مسائل تخصصی کار کردند بروند در گروه ها و کانال ها و جاهای دیگر فعالیت کنند؟ این هم که شدنی نیست. تنها راه در من این مسئله استفاده کردن از یک ساز و کار تشکل دار و نهادینه شده است که باید بعضی از مجموعه ها این را بر عهده بگیرند و کار شخصی نیست. یعنی باید حتما مجموعه هایی که دنبال تبلیغ اسلام و دفاع از اسلام و انقلاب هستند حتما یک عقبه فکری درست کنند که آن عقبه فکری آماده پاسخگویی به شبهات باشد. وقتی شما نیروها را می فرستید در مسیری که اینها می آیند فعالیت های اعتقادی و اجتماعی انجام دهند هر جا به مشکل برخورد کردند برگردند به آن عقبه پاسخ سوالاتشان را از آنجا دریافت کنند. چیزی که در حد اطلاع بنده ظاهرا جایش در فعالان رسانه ای ما خالی است. یعنی الان همه کار فردی می کنیم. هر کدامان مثلا به ذوق و سلیقه خودمان یا حتی گاهی برنامه ریزی با یک نهادی یکی می رود مثلا فلان کانال ها را رصد می کند آن یک می رود در فلان گروه ها فعالیت می کند ولی این بیچاره که می رود رصد می کند می خواهد آمار و ارقام آنجا را به دست آورد کسی بالای سرش نایستاده ببیند خود این بنده خدا به چه روزی می افتد. بعد از مدتی پیدایش می کنیم می گوید خودم شدم پر از شبهه. خوب یک دانه شبهه در وجود یک انسان اگر بخواهیم قیمت گذاری کنیم با معیارهای ظاهری، به چند صد میلیون و چند صد میلیارد قابل معاوضه نیست چون عالم ملکوت با امور عالم دنیا ضریب قیمت گذاری شان متفاوت است. حدیث معروف را شنیدید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرمودند لِرِکْعَتَانِ فِی جَوْفِی اللَّیْلِ اِحْبَبَ مِنْ الدُّنْیَا وَمَا فِیْهَا. دو رکعت نماز در دل شب در نزد من ارزشش از کل دنیا و آن چه در دنیاست بیشتر است. چون این چیزی که در دنیا است همه اش گذراست تمام می شود اما آن دو رکعت تا قیامت با انسان همراه است در همه عوالم برزخ و منازل قیامت می آید و در علم آخرت هم جاودانه همراه انسان است. آن مربوط به عالم طهارت و نور است اینها مربوط به عالم ظلمت است اگر آن دو رکعت به کل آن دنیا می ارزد یک شبهه ای که یک شب یا یک هفته کسی را مشغول می کند او را از عبادت و از حضور قلب در نماز دور می کند مسلما آن شبهه به قدر کل این دنیا قیمت دارد. ما اگر قرار شد عده ای را بفرستیم در فضای فعالیت های رسانه ای، باید عقبه اش را هم تامین کنیم. حالا نمی دانم صدای امثال من به جایی می رسد که برادران و دوستانی که قدرت و توانایی را دارند بتوانند این مراکز پشتیبانی را به شکل رسمی و مشخص درست کنند البته الحمد لله هستند فی الجمله در فضای رسانه

مراکزی که پاسخگو هستند، ولیکن پاسخگویی شان به شکل مستقیم نیست که من که یک شبهه دارم شبهه من را جواب دهند گاهی یک شبهه که مشهور می شود معروف می شود یکی را می فرستند آنجا بعد از یکی دو ماه جوابش را در آن سایت درج می کنند ولی یک مجموعه آماده به کاری که وقتی افراد را جلو می فرستیم عقبه این جبهه را، این دیگر کار کادر سازی می خواهد باید نهادی مجموعه ای پشت سرش متولی باشد شبکه ای درست کنند تا این شرط محقق شود والا اگر این شرط محقق نشود برای خیلی از برادران ایمانی وارد شدن در عرصه فعالیت های رسانه ای شرعا مشکل دارد. نظیر همین مسئله در فضای تولید فیلم و امثال اینها هم متاسفانه است. خوب دوستان بهتر می دانند که بستر تولید فیلم در خیلی جاها بستر خیلی آلوده ایست که طبق آمارهایی که قابل بیان نیست و قابل باور هم نیست بعضی هایش، انقدر در صد آمد وقتی آنجا وارد می شوند به روابط نامشروع دچار می شوند. خوب وارد شدن در همچین عرصه ای شرعا مجاز نیست. ما از آن طرف باید فیلم بسازیم در این شکی نیست ولیکن باید آن کسی که می فرستیم برای فیلم ساختن، تامینش کنیم. یعنی اگر شما فعال رسانه ای شدید آن فعال رسانه ای نیاز به یک مجلس موعظه هم دارد نیاز به کتاب اخلاقی و مشاور دینی و مذهبی هم دارد اگر این حلقه حفاظ امنیتی را تامین نکنیم و بفرستیمش، به روح و جاننش لطمه زده و غافل از اینکه مثلا می خواستیم کار خیر انجام دهیم. بزرگان ما معتقد بودند می گفتند که، آنها که خودشان حالات خوب داشتند و قامت معنوی داشتند، می گفتند ما اگر مثلا یک مجلس موعظه ای نباشد که بنشینیم آنجا موعظه گوش کنیم دلمان می میرد. مرحوم میرزای شیرازی به آن عظمتش مرحوم ملا فضل الله سلطان آبادی را موظف کرده بودند هفته ای یکی دو بار آنجا بیایند مرحوم میرزا پایین بنشینند ایشان روی صندلی بنشینند موعظه کند انقدر موعظه می کرد که مرحوم میرزای شیرازی می گفت بس است دیگر محبت دنیا از دلم بیرون رفت، باز برای نوبت بعدی. یعنی خودشان را محتاج، ما که انقدر ضعیف هستیم و یک درخت تنومند که نیستیم فوق فوقش مثل یک شاخه نازک گل یاس و نیلوفر می مانیم تکانی بخورد می افتد این نیاز است که کسی باشد نگهداری کند. بهر حال دو شرط برای ورود به عرصه رسانه است یک شرط عملی و یک شرط علمی که باید هر دوی اینها تامین شود یا اینکه آمد نوع کاری که می خواهد آنجا تعریف کند یک طوری تعریف کند که از این آفات در امان باشد. ولی مرحله بعد از ورود، وقتی انسان وارد عرصه رسانه می شود با یک سلسله از مباحث اخلاقی و فقهی مواجه می شود که بنده امروز کیش را با اجازه سروران شروع می کنم انشاء الله اگر عمری بود ادامه اش را در مجالس بعدی دنبال کنیم. اولین مسئله که در عرصه رسانه انسان باهاش مواجه می شود و شاید از همه پرکاربردتر باشد مسئله حقوق مومنین است. در فقه اسلامی و اخلاق اسلامی فهرستی از حقوق برای انسان مومن وجود دارد یک فهرستی هم از حقوق حداقلی برای انسان غیر مسلمانی مسلمان غیر مومن وجود دارد ولی بالاخره هر کدام از اینها حد و حدودی دارند که مقداریش را باید به مراجع بزرگوار تقلید مراجعه کرد که به حسب فتوا چه اعتقادی دارند حد این حقوق را تا کجا می دهند و یک مقداریش هم محل اجماع است. مثلا این بحث که آیا ما به کافر حق داریم تهمت بزنیم یا نه؟ به کافر یا مسلمان غیر مومن حق داریم ناسزا بگوییم یا نه؟ این بحث فقهی است باید به فقها مراجعه کرد بر طبق فتوای فقیه عمل کرد ولی مسلما نسبت به مومن اجماع است که انسان حق تهمت زدن به مومن ندارد حق غیبت کردن از مومن ندارد حق نسبت دادن چیزی که شک داریم که راست است یا نیست و موجب از بین رفتن آبروی مومن می شود را نداریم اینها مسالمت فقهی است محل اختلاف نیست در مورد غیر مومن و غیر مسلمان حرف و حدیث هایی هست. آیا مومن را می شود آزرده خاطر

کرد یا نه؟ خوب به حسب اصل اولی آزرده خاطر کردن مومن شرعا جایز نیست. آیا کشف سر مومن جایز است؟ به حسب اصل اولی کشف سر مومن جایز نیست. اینها مجموعه ایست از حقوق تحریمی نسبت به مومن. یک سری حقوق ایجابی و استحبابی داریم که مومن را سعی کن احترامش بگذاری عیادتش بروی اگر فقیر است کمکش کنی اگر همسایه است اینطوری کنی اگر عطسه کرد بهش بگویی یرحمکم الله اگر از در وارد شد بگویی سلام علیکم، اینها در روایات آمده اس ما فعلا با این حقوق ایجابی کاری نداریم ناظر به بحث های سلبی هستیم کارهایی که نباید بکنیم. مسلما غیبت کردن و تهمت زدن و از بین بردن آبرو کشف سر و ایضا و امثال اینها عناوینی هستند که شرعا حرام است. یکی از مهم ترین انواع مباحث اخلاقی که در رسانه بهش مبتلا هستیم همین عناوینی است که در مورد یک مومن وجود دارد و از آن طرف در فقه اسلامی فرمودند که شما نسبت به مومن اگر کار خلاف شرعی انجام دهید آن که کننده کار است با آن که کمک کار هست همه شان شریک هستند در این گناه. لذا در باب غیبت همه تقریبا شنیدند که غیبت کننده و غیبت شنونده هر دو در گناه غیبت شریکند. غیبت شنونده یعنی آن کسی که کمک می کند عملا. چون اگر کسی از همه جا بی خبر باشد مثلا من گوشه اتاق نشستم شما ناگهان از در می آید غیبت می کنید اینجا که دیگر بنده را عقاب نمی کنند چرا شنیدی منظور از غیبت شنونده مستمع است یعنی آن که گوش فرا داده است. با گوش فرا دادن به غیبت دارد همکاری می کند هیچ فعل ایجابی هم انجام نمی دهد همین قدر که گوش فرا می دهد و توجه می کند دارد کمک می کند چون آن غیبت کننده اگر کسی را پیدا نکند که بشنود طبیعتا غیبت نخواهد کرد اگر انقدر کار دقیق است که حتی گوش فرا دادن به غیبت گوش فرا دادن به تهمت گوش فرا دادن به کسی که هتک حرکت می کند از باب مثلا مسخره کردن، اینها داخل در اعانه و کمک حساب می شود و در گناه شریک است آن وقت دیگر خودتان باید باقی احکام فقهی را به دست آورید. فرض کنید فورواردر کردن و باز ارسال کردن همچنین محتوایی از نظر فقهی چه حکمی خواهد داشت. یکی از مواردی که خیلی بهش مبتلا هستیم در فضای رسانه، این است که رسانه فضای گزارش زندگی روز جامعه است زندگی روز جامعه لااقل در جامعه اسلامی حجم وسیعی با مومنین گره می خورد درست است که در فضای مثلا کشور، مدیرانی هم هستند که فاسقند بله مدیرانی هم هستند که نفوذی اند بله. ولی اینها آمار محدودی دارند عمده افراد یا لااقل حد متناهی شان اگر کسی خیلی بخواهد بدبین باشد م سلمان مومند کسانی هستند که خودشان آبروی خود را لااقل حفظ کردند متجاهر به فسق لااقل نیستند به اصطلاح فقهی. چون متجاهر به فسق یعنی کسی که به تعبیر روایت پرده حیا را دریده لباس حیا را از تنش در آورده. حضرت فرمودند من القی جلباب الحیا فلا رحمه له. کسی اگر خودش لباس حیا را از تنش در آورد احترام ندارد یعنی علنا می آید جلوی مردم همیشه کارهای زشت انجام می دهد این دیگر خودش برای خودش حسابی قائل نیست اما بالاخره که خودشان آبرو داری می کنند ولو اینکه گنهکار است ولی یواشکی شراب می نوشد و در ملا عام نمی آید شراب بنوشد. از نظر فقهی اگر آمدید گفتید فلانی در خانه اش پنهانی شراب می نوشد می شود غیبت، چون اینجا پرده مومن را دریدیم و هتک ستر مومن کردیم. خوب چون ما در جامعه اسلامی هستیم حجم انبوهی از افرادی که ما باهاشان در ارتباط هستیم در مدیران و مسئولین و ورزشکاران و اصحاب رسانه و امثال اینها همه شان از مومنین هستند صحبت کند در مورد اینها شرعا می شود حکم م شمول این احکام که داشتیم که حکم کاملا قیاطی باید حسابش کنند ذره ذره اش را باید دقت کنیم که آدم این جمله که می گوید چیست. با این ناگه که نگاه کنید طبیعتا باز به اصل اولی کلا همه رسانه های خبری را باید

تعطیل کرده مطالعه رسانه های خبری را هم باید تعطیل کرد یک کانال خبری که شروع به خواندن می کنید، با نگاه اولی، از همان اول نوشته فلانی اختلاس کرد فلانی سر کار انقدر کوتاهی کرد فلانی فلان چیز که خریده بود بد فروخت بد خرید و فلانی با فیلمش دعوا کرد سرای داد زد تا گناهان بزرگ که مثلا فلان هنرپیشه به فلان گناه دچار شد، اینها همه اش گناه در گناه است گفتن و خواندنش گناه است فرورارد کردنش برای دیگران گناه است شما که عضو آن کانال هم که شوید می شوید مستمع الغیبه و التهمه یعنی داری آن کانال را تقویت می کنید و وقتی باز از سالش می کنید برای دیگران، باز به همان شکل. به حسب اصل اولی همه اینها ممنوع می شوند. انسان فقط جاهایی اجازه دارد گزارش دهد که خوبی های این آدم مومنی را چه کند؟ این اصل اولی و اصل ثانوی را جلسه بعد مفصل بهش می رسم. دارم ترسیم فضای پایه را عرض می کنم در ترسیم فضای پایه تا وقتی شخص مومن است به حسب تبع اولی نمی توانیم بدی هایش را اصلا رو کنیم اگر کسی رو کرد حق نداریم نشرش دهیم چیزهایی که مشکوک است که می گویند بر اساس شنیده ها شنیده ها حاکی از آن است که آقای فلانی دزدی کرده آقای فلانی اختلاس کرده، حق نداریم اینها را منتقل کنیم و حق نداریم بیاییم در مجلس برای هم تعریف کنی. مثلا بیاییم در مجلس بگوییم شنیدی فلانی مثلا می گویند اینطوری کرده؟ الان ببینید اگر فضای رسانه را کنار بگذاریم، این اصل ثانوی که انشاء الله جلسه بعد بهش می رسم مثلا یک شایعه شده که این مغازه مواد غذایی که سر کوجه ما هست این بنده خدا دزد است. من حق دارم در جلسه به شما بگویم شنیدید این بنده خدا دزد است؟ خوب شرعا حرام است این بنده خدا آبرو و احترام دارد بر اساس یک شنیدی که آدم نمی تواند یک صفت قبیح را به یک بنده خدا نسبت دهد. یک وقت می خواهید بروید با آن شریک شوید مقام مشورت است می گوید من چیزی شنیدم می خواهید مثلا پرسش آمده خواستگاری می خواهید باهاش وصلت کنید حسابش فرق می کند ولی به حسب والی در مورد هیچ مومنی انسان حق اینکه بدگویی کند ندارد حق اینکه بدگویی را بشنود ندارد حق اینکه ترویجش دهد ندارد. انواع مسخره کردن ها انواع رسانه هایی که کارشان تولید طنز است اینها همه شان بر اساس اصل اولی، باز تاکید می کنم اصل اولی، اصل ثانوی را انشاء الله بعدا بهش برسیم شرعا جایز نیست. چون کاریکاتورها رسانه های طنز و خنده دار همه شان یک نوع مسخره کردند. مسخره کردن مومن هم شرعا حرما است مگر اینکه کسی را احراز کنید که این بنده خدا فاسق است و از اعمال استعمار و استکبار است شرعا جایز است که هر چه در موردش می خواهیم بگوییم. والا اگر یک وزیر معاونی مسئولی جایی این بنده خدا آدم دینداری است ما می توانیم کاریکاتورش را بکشیم با یک دماغ بزرگ؟ نه مجاز نیستیم. می توانیم شکلش را به شکل خنده داری ترسیم کنیم؟ مجاز نیستیم. در فقه دیدید که در زمان پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله یک موقع زنی آمد خدمت پیغمبر خیلی قدش کوتاه بود وقتی رفت عایشه با دستش اینطوری اشاره کرد که مثلا این چقدر کوتوله بود با حالت تمسخر، فقط با دستش اشاره کرد، حضرت فرمودند بوری لای دندان هایت را خالی کن رفت از لای دندانش تکه های گوش به اعجاز حضرت بیرون آمد فرمودند غیبت خواهر مسلمانان را کردی ملکوتش این ذرات گوشت بود. یعنی یک دست تکان دادن که خانم قدش کوتاه است این قد کوتاهش هم آشکارا است و همه می بینند ولی همین مقدار که تحقیرش کرد حکم غیبت برش بار می شود. ملکوتش هم به اعجاز پیامبر آنجا دیده می شود ما اگر باشیم ملکوتش را نمی بینیم. لذا تمام این عناوینی که حق مومن را از بین می برد شرعا حرام می شود. انشاء الله اگر عمری باشد در جلسه بعدی باید پردازیم به این موضوع که در تراحم بین این حقوق جزئی با مصالح کلان جامعه اسلامی چکار

کنیم؟ چون هر عاقلی می فهمد ما رسانه های خبری را تعطیل کنیم. امکان ندارید بگویم خوب مدیران بیایند هر خلافی می خواهند بکنند هیچ کسی هیچ جا اعلام نکند. در خود فقه هم مواردی داریم که فرمودند باید اشخاص را تشهیر کنند یعنی باید جنایتی که انجام دادند را علنی جار بزنند همه بفهمند آبروی طرف برود اینها مواردش در فقه کجا است اگر عمری بود انشاء الله در دفعات بعدی دنبال بکنیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد